

اسرار گنج دره جنی



■ نویسنده:
ابراهیم گلستان
■ سال چاپ: ۱۳۵۰
■ انتشارات روزن

«اسرار گنج دره جنی» داستان کشاورزی به نام علی است که به هنگام شخم زمینش به گنجی بزرگ دست می‌یابد. او پنهانی و به تکرار مقداری از اشیای گنج را برای فروش به شهر می‌برد، و به‌زودی زندگی مجللی برای خود فراهم می‌کند. خریداران عتیقه در شهر علی را تشویق می‌کنند که از همسر روستایی‌اش معصومه جدا شود و با زنی شهری ازدواج کند. عده‌ای از اهالی روستا و خریداران عتیقه درصددند تا به محل گنج دست پیدا کنند...

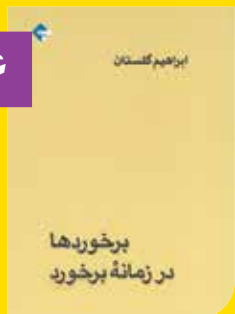
در گذار روزگار



■ نویسنده:
ابراهیم گلستان
■ سال چاپ: ۱۳۹۵
■ انتشارات بازتاب نگار

«در گذار روزگار» دربردارنده هشت داستان کوتاه است. داستان‌های آمده در این کتاب از مجموعه‌های «جوی و دیوار» و «تشنه» و «شکار سایه» برگزیده شده‌اند. در بخشی از داستان «ماهی و جفتش» از این مجموعه می‌خوانیم: «مرد به ماهی‌ها نگاه می‌کرد. ماهی‌ها پشت شیشه آرام و آویزان بودند. پشت شیشه برایشان از تخته‌سنگ‌ها آبیگری ساخته بودند که بزرگ بود و دیواره‌اش دور می‌شد و دوریش در نیمه‌تاریکی می‌رفت...»

برخوردها در زمانه برخورد



■ نویسنده:
ابراهیم گلستان

این کتاب خاطرات ابراهیم گلستان از دوران ملی‌شدن (یا به قول خودش «ملی‌کردن») صنعت نفت است. او در این دوران کارمند شرکت نفت در آبادان بوده و مطالب این کتاب هم در همین شهر می‌گذرد. گلستان در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته توضیح داده که «این کتاب از باهم آوردن دو گزارش درمی‌آید که من سال‌ها پیش نوشته بودم درباره آغاز پیشامد برجسته‌ای که زمانی کوتاه پیشتر از آن نوشتن‌ها روی داده بود...»

کناره‌گیری از فعالیت‌های حزبی به آن توجه کرد «خیام» از دریچه و نگاه صادق هدایت است. تفکر «خیامی» تا امروز هم گلستان را رها نکرده. نگاه سرخوشانه او به هستی و سهل و وصول دیدن آن با توجه به مرگ غم‌انگیز فروغ و بعدها مرگ کاوه و همسرش به ناپایداری هستی و بودن در لحظه و اندیشه، می‌رسد. این را بدون ریا و با صراحت لهجه بیان می‌کند.

گلستان در دوران فعالیت حزبی، به‌عنوان یک نویسنده، صاحب این تجربه شد که تعهد نویسنده باید معطوف به خود ادبیات باشد. در زمینه تکنیکی گلستان بر این باور بود که فرم وسیله و ابزاری برای محتوا نیست، بلکه الزاما و تاکیدا خود محتواست. زبان نیز فقط ابزاری برای بیان محتوا نیست، بلکه زبان نیز وسیله‌ای برای درهم‌آمیزی تکنیک و فرم و معناست که نویسنده را هم می‌نویسد: این درک از زبان و توجه به زبان ظاهرا کمتر خریداری در دهه ۳۰ تا ۷۰ داشت و به ندرت مورد توجه نویسندگان بود. توجه به محتوا و پیام ویژه، در صدر هر اثر هنری و ارزش‌گذاری آن می‌شد. در نتیجه، ساده‌سازی تا سطح شلخته‌نویسی، فضای ادبی دهه‌های یادشده را انباشته بود. مخصوصا نثر ترجمه‌ای زبان پارسی را تهدید می‌کرد. این زبان ساده و سست بدون هیچ خلاقیت زبانی، عرضه می‌شد. گلستان این حساسیت را به جوان‌ترها به‌ویژه نویسندگان جوان توصیه می‌کرد و رواج می‌داد، به قسمی که اگر کاری یا کتابی می‌دید، که از نظر زبان و نثر ضعیف بود، نخوانده پس می‌فرستاد.

خطابه گلستان در دانشگاه حامل این پیشنهاد بود: نویسنده یکی از عناصر متن است که توسط زبان نوشته و افشاء می‌شود؛ یعنی لو می‌رود. چیزی که تا آن زمان میان نویسندگان سنتی و جوان با دیدگاه دوآلیسم و ادبیات متعهد اصلا مطرح نبود. این یعنی فراموشی زیبایی در هنر. برای آنها «پیام ویژه» کافی بود تا آن اثر برجسته و گاه به علت سانسور به کالای ممنوعه تبدیل شود و در صدر تقاضا قرار بگیرد. نگاه گلستان به سینما، شعر، ادبیات داستانی و تئاتر، فاصله او را با دیگران روزبه‌روز عمیق‌تر می‌کرد. او مدام درصدد خروج آگاهانه از زبان و فرم معیار و رایج بود. توجه به نثر کلاسیک و سعدی و بازآفرینی این نثر و زبان یکی از توجه‌های مهم گلستان به ظرفیت زبان پارسی و آموزه‌های انقلاب نیما جهت بُعددادن به این ظرفیت است.

گلستان در مصاحبه‌های اخیرش نیز با پرهیز از تکرار و کلیشه و با زبان تندوتیز و بی‌واهمه، به خبرنگاران پاسخ می‌دهد. گلستان از تفکر خیامی صادق هدایت بسیار آموخت. او تلخی هستی و درد بی‌معنایی هستی و چیستی نیستی در هستی را، با شادکامی لحظه‌ها تاخت می‌زند. مرگ فروغ و کاوه و درد بی‌معنایی هستی و چیستی این «هیچ» را تنها و تنها با شادخوارگی می‌توان قابل پذیرش کرد. هر چند زبان تندوتیز و بی‌پروای او در مصاحبه‌ها و نشست‌های حضوری در جهت دوری از ابتذال‌های رایج ممکن است کس یا کسانی را مورد رنجش قرار دهد. در تکمیل این تفکر خیامی است که او باورمند است، در این سفر به «حیات تنهایی» زندگی کوتاه، نباید ریساکاری کرد. یأس فلسفی گلستان در چیستی هستی در گفتارش و صراحت لهجه‌اش، ناشی از فروتنی ذاتی اوست، نه تکبر و غرور بی‌جای او؛ هر چند به باور او، این جمله نیچه، صادق است: «فروتنی بیش از اندازه نشانه فرومایگی است.»



فاصله‌گیری ابراهیم گلستان از حزب، او را بر آن داشت تا به راه تازه و فارغ از وابستگی، اندیشه کند و به آموزه‌های تئوری نیما بدل توجه نماید. آثار شعری و تئوری‌های نیما فراتر از احزاب و گروه‌های سیاسی بود. نیما به ادبیات و شعر «پبور» توجه خاص داشت. ابراهیم گلستان بیش از شاگردان نیما به این مهم و انقلاب شعری هنری نیما پی برد. گلستان ضمن حضور در عرصه ادبیات داستانی، به عکاسی، فیلمسازی و سناریونویسی نیز پرداخت

زمینه نثر و زبان ادبیات داستانی، به راه دیگری برخلاف بزرگ علوی و آل احمد و دیگران رفت. او با توجه به نثر سعدی در «گلستان» به بازآفرینی نثر سعدی و مدرنیته‌سازی آن همت گماشت. این رویه در نثر «مد و مه» و «شکار سایه» و به‌ویژه «خروس» مشهود است:

«ما صبح از جزیره دَیِر راه افتادیم. دریای گرم آرام و آبی بود، و کشتزار مرجان‌ها از زیر پوزه قایق که رد می‌شد قایق را انگار آویزان نشان می‌داد، هر چند چین آب که از هر دو بر می‌رفت آن را اول می‌لرزاند، بعد مغشوش می‌نمود، بعد می‌پوشاند. قایق سنگین بود، آهسته می‌لغزید، و خط خشکی دورادور انگار مانده بود و هیچ پیش نمی‌آمد...» محور خطابه او، شاید بشود گفت مانیفست ابراهیم گلستان بود. نوجویی در فرم و زبان، نفی و طرد دوآلیسم، ایجاد پرسشگری در متن و تکمیل آن با مشارکت خواننده، پایه اصل گفتار او را تشکیل می‌داد. خطابه‌ای که ماه‌ها نقل محافل ادبی، مخصوصا دوستان ادبیات و شعر با کارکرد اجتماعی و متعهد بود. ایجاد استودیو گلستان در محله دروس تهران که در حقیقت می‌شود گفت کانون و دفتر زنده و پویای هنر و ادبیات روز تهران بود. این دفتر محلی برای بحث و شعرخوانی و مذاکرات و مشاجرات و پیرایش و دوری از ادبیات ایدئولوژیکی و متعهد بود.

از میان پیروان و شاگردان نیما، هیچ کس به اندازه ابراهیم گلستان به عمق اندیشه‌های هنر و شعری نیما نزدیک نشده بود. از آموزه‌های شعری و ادبی نیما، در حقیقت بیشترین بهره را گلستان برد. برای اثبات این مدعا، آثار شعری و هنری فروغ فرخزاد را می‌توان مثال زد. فروغ تا قبل از آشنایی با گلستان در آثاری مثل «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» زبانی محافظه‌کارانه با دیدگاهی رمانتیک به جهان و هستی داشت. اما با آشنایی با گلستان، تنها «عشق» نبود که گلستان به او هدیه داد، بلکه فروغ با «تولد دیگر» این «عشق» را ارتقاء بخشید و به صدر رشک‌انگیز شاعران تراز اول زبان پارسی صعود کرد. فروغ مدرنیته را از نگاه هستی‌شناسی گلستان آموخت. چیزی که دیگران به آن توجه نشان ندادند، علی‌رغم آنکه جلال مقاله «پیرمرد چشم ماست» را نوشت. حتی سیمین دانشور، میان آموزه او و جلال سرگردان بود. دانشور با گلستان همسایه و همشهری بود و جلسه هفتگی در خانه‌های همدیگر برای جلال و سیمین فرصتی عالی بود. اما وجه سیاسی جلال بر وجه ادبی‌اش می‌چربید.

نامه‌های گلستان به خانم دانشور خواندنی است. نگاه گلستان به شعرهای فروغ قطعا و بی‌اغراق از درک بالای ابراهیم گلستان از آموزه‌های انقلاب نیما نشأت می‌گرفت. چیزی که تنها محدودی از پیروان نیما، به نظریات نیما رسیدند. تازه بعد از گلستان بسا شاعران تراز اولی که با توجه به نظریات نیما، به‌خاطر وابستگی حزبی و هنر با کارکرد اجتماعی این مهم را عامدانه نادیده فرض می‌کردند. ترجمه‌های گلستان از همینگوی و فاکنر برای اولین بار به پارسی‌زبانان عرضه شد. نثر این ترجمه نیز متفاوت از متعارف بود. نگاه داستانی او گاهی آگاهانه به ادبیات روز جهان و فارغ از نسیم افراطی پارسی و قایع مه ۱۹۶۸ است. او با دوری از ادبیات دوآلیسم و طرد خیر و شری جهان، نگاه ویژه‌ای به جهان و هستی داشت.

از دیگر آموزه‌های گلستان دیدار با هدایت بعد از سفر ماموریت حزبی به رشت است، که بعد از